

پژوهشگر رادیکال

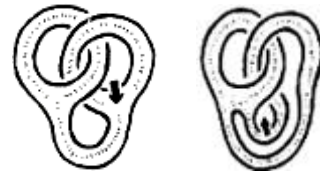
میلاذ عمرانی

پیمایش در تحقیقات اجتماعی به روشی اطلاق می شود که پژوهشگر در بستری پروبلماتیک به جمع آوری داده ها پرداخته و با ایجاد ماتریسی از داده ها در پی کشف روابط علت و معلولی پدیده ها برمی آید. نظر سنجی، مصاحبه و مشاهده از جمله تکنیک های تحقیق پیمایشی می باشند. و مختصرا این که تحقیق پیمایشی روشی است برای تحلیل داده های متناسب به مواردی مشخص. هدف ما در این جا بررسی پیمایش از منظری انتقادی است.

لوکاج در «تاریخ و آگاهی طبقاتی» مفهوم آگاهی ممکن را این گونه تعریف می کند: آگاهی بی که با نقش یک طبقه در فرایند تولید انطباق عقلانی دارد و میدان دید اجتماعی طبقه را مشخص می نماید و همچنین این که آگاهی ممکن بیشینه آگاهی ممکن طبقات اجتماعی می باشد. در حقیقت به اعتقاد لوکاج طبقات در جامعه سرمایه داری معمولا درک صحیحی از منافع طبقاتی شان ندارند. و اعضای پرولتاریا تا مرحله ی انقلابی ماهیت و گستره ی استثمارشان را در نظام سرمایه داری به خوبی تشخیص نمی دهند. باید برای پرولتاریا نبرد طبقاتی از سطح ضرورت اقتصادی به سطح هدف آگاهانه و آگاهی طبقاتی کارآمد، بالا کشیده شود و در چنین نقطه ای است که سرنگونی نظام سرمایه داری به امری ممکن و قابل دسترسی مبدل می گردد.

حال توجه شما را به این مثال معطوف می نمایم. "بررسی میزان شرکت در انتخابات طبقه کارگر در یک شهر مشخص". اولین کاری که انجام می دهیم انتخاب نمونه مناسب است. سپس به جمع آوری داده ها پرداخته و نتایج خود را ارائه می کنیم. ما در یک برهه ی تاریخی خاص به جمع آوری داده ها می پردازیم و سعی کرده که نقش پارامترهای مخل را کمرنگ کنیم. طبقه کارگر در شرایط خاص تاریخی موضعی مشخص نسبت به مسائل جامعه دارد. و دیدگاه های خویش را در پرسشنامه منعکس مینماید. با تغییر شرایط و گذشت زمان و با توجه به نقش تبلیغات و رسانه ها و سایر کلک های بورژوازی در دیدگاه ها تجدید نظر صورت می گیرد. و به احتمال زیاد نظرسنجی مجدد نتایجی متفاوت از سری پیشین دارد. برای مشخص تر شدن تفارق میان آگاهی ممکن و آگاهی واقعی می خواهیم از

مکان‌نگاری‌های موجود در هندسه موضعی کمک بگیریم تا موضوع مورد بررسی روشن تر شود . نمودارهای (الف) و (ب) به پیوند میان آگاهی ممکن و آگاهی واقعی و زیر بناها و پایه های مادی تاثیر گذار در زندگی پرولتاریا اشاره دارد که در پیوستار تاریخی شکل گرفته اند.



(الف)

(ب)

نمودار (الف) بیانگر پیوند میان آگاهی واقعی و منافع طبقاتی پرولتاریا است. هندسه موضعی نشان می دهد که در صورت انعطاف پذیری حلقه های گره خورده قابلیت گسست از یکدیگر را دارند . آگاهی واقعی قابلیت انعطاف و شکل پذیری از خود بروز می دهد و در برهه های حساس تاریخی فریب بورژوازی تمامیت خواه را می خورد. سرمایه داری با کمک ابزارهای رسانه ای و دخالت گری های لحظه ای در شرایط رفاهی پرولتاریا کنش های انقلابی را خنثی مینماید. نمودار (ب) روند گسست حلقه ها را به نمایش می گذارد که مسیری دشوار و پیچیده را می پیماید. بورژوازی به صورت کنترل شده و با استفاده از تمامی امکانات روند حرکت را طراحی می کند. در نگاه سطحی نگرانه اینگونه به نظر میرسد که دخالت گری بورژوازی در آگاهی سوژه های انقلابی امری پیش پا افتاده بوده و نیاز چندانی به برنامه ریزی از پیش تعیین شده ندارد اما رمز گشایی این مسئله نشان می دهد که بهره گیری از تمامی لوازم و امکانات موجود، استقرار نظام سرمایه داری را تضمین می نماید. همچنین سوژه های بالقوه محرک انقلاب ها، باید آگاهی ممکن را جهت فراروی از ساختار موجود کسب نمایند که خود روندی زمان بر بوده و مستلزم بهره جویی از تشکیلات منسجم می باشد. در واقع پرولتاریا باید به بیشینه آگاهی ممکن دست یابد تا بتواند از ساختار موجود فراروی نماید که نمودار (الف) در صورت عدم انعطاف پذیری این مسئله را به نمایش می گذارد. یا به وجهی دیگر می توان صلبیت نمودار و عدم انعطاف پذیری آن را بازنمای صفوف غیر قابل گسست کارگران و دست های گره خورده ای دانست که هیچ نیرویی یارای مقابله با آن ندارد. در شرایط انقلابی آگاهی ممکن و منافع طبقاتی دیگر بازی های سرمایه دارانه را نپذیرفته و به حرکت خویش در جهت حذف این نظام گام بر می دارند.

تحقیق پیمایشی به بررسی آگاهی واقعی طبقه کارگر در مثال فوق پرداخته و رای خاصی در باب آگاهی ممکن نمی تواند صادر کند. هدف جامعه شناس مارکسیست تلاشی است در راستای پیروزی طبقه کارگر و تبیین مواردی که برای طبقه کارگر رهایی بخش بوده و بدان طریق می تواند مناسبات پیشین کار و سرمایه را منحل سازد. جامعه شناسی پوزیتیویستی و بورژوازی هدف اش صرف بررسی

آگاهی واقعی بوده تا بدین طریق ساختار سرمایه دارانه را حفظ نماید. استفاده از سوژه های منفرد، عدم توجه به جایگاه تاریخی سوژه مورد بررسی و نگاه فرمالیستی به معضلات جامعه تکنیک هایی است که بخش اعظمی از تحقیقات جامعه شناسی بورژوازی را تشکیل می دهد. مثال اولیه ذکر شده همه این اشکالات را با خود به همراه دارد. اولاً این که به نقش طبقه کارگر در فرآیند تولید و جایگاه طبقاتی اش توجهی نداشته و کاملاً به صورت سوژه های منفرد به آنان می نگرد اگر واقعاً چنین دغدغه ای را به همراه داشت به بررسی آگاهی ممکن می پرداخت و برای آگاهی واقعی ارزش چندانی قائل نمی شد. دوماً به جایگاه تاریخی پرولتاریا دقت نکرده و عوامل تاثیر گذار فراوانی که ممکن است کاملاً نتایج تحقیق را تغییر دهد حذف نموده است. سوماً با سوژه های تحقیق به مثابه ایژه های خام برخورد کرده و رانه ها، انگیزش ها و آگاهی آنان را نادیده می گیرد. آگاهی ممکن تنها زمانی میتواند از جایگاه خویش فراروی نماید که ساختار زیسته ی موجود را در هم شکسته و تغییر در مناسبات و شیوه های تولید ایجاد کند. دست یابی به بیشینه آگاهی ممکن شاید در صورت تغییر وضعیت ها و یا رویداد های مشخص امکان پذیر گردد در واقع تلنگرها و چالش های مشخص در ساختار در تسریع روند آگاهی بخشی نقشی تعیین کننده را ایفا می کند. این دیدگاه پاسخی است به کسانی که آگاهی بخشی را پروژه مشخصی دانسته و دخالت گری سوژه ها را زیر سوال می برند. واقعیتی که باید در روند کار پژوهشی کشف شده و تبیین شود آگاهی ممکن است و نه آگاهی واقعی. بورژوازی با شیوه ی پژوهشی مد نظرش سعی می کند که ایدئولوژی مشخصی را به طبقات اجتماعی تزریق نماید. و تلاشی در راستای کشف واقعیات اجتماعی انجام نمی دهد. ایدئولوژی های مسلط همواره از ابزارهای مختلف کمک می گیرند تا جلوی طغیان پرولتاریا را بگیرد. اگر ما داده های مشخص در موردی خاص داشته باشیم این توان را پیدا کرده که به پیش بینی میزان رشد آگاهی پرداخته و با برنامه ریزی مشخص در روند آگاهی بخشی طبقه کارگر اختلال ایجاد نماییم. حتی در سایر زمینه ها و طبقات نیز بورژوازی از این شیوه ها کمک می گیرد. نمونه آن در جامعه ما وجود دارد. پژوهشگری به بررسی میزان شرکت افراد در مساجد می پردازد و نتیجه خود را به شکل غرور آفرینی اعلام می کند که اکثریت مردم در مساجد برای اقامه نماز جماعت حضور پیدا می کنند. این نظرسنجی بدون در نظر گرفتن نقش رسانه های تبلیغاتی مذهبی صورت می گیرد و به شکل ابزاری سرکوبگر به ملت خورانده میشود و باوری مبنی بر مشارکت همه در این امر در مردم شکل می گیرد. چه بسا ممکن است اجبار هم در کار باشد و توده مردم جرات ابراز نظرات مستقل خود را نداشته باشند. پژوهشگر مارکسیست باید به بررسی عوامل در شرایط خاص تاریخی پرداخته و به افشاگری در رابطه با سرپوش های ایدئولوژیک طبقه حاکمه بپردازد. نه این که موجبات تحکم بیش از پیش سرپوش ها را فراهم نماید. پژوهشگر رادیکال کسی است که میدان دید اجتماعی پرولتاریا را افزایش میدهد و بینشی به وی می دهد تا از موقعیت طبقاتی اش فراروی نماید. یا به عبارتی دیگر بیشینه آگاهی اش را توسعه می بخشد. تا بتواند ساختار موجود را در هم شکند. مثال دیگری که می توانم ذکر کنم چرخش امروزی قشر گسترده ای از پرولتاریا و

لومپن پرولتاریا به سمت دولت فاشیستی مستقر می باشد. دولت با دستکاری آگاهی واقعی و دادن یک سری پوئن های حداقلی و زود گذر توانسته رضایت این طبقه را به خود جلب نماید اما چگونگی تبیین این مسئله از توان متدهای پژوهشی موجود خارج می باشد. شاید بتوان پیش بینی کرد که فرد مشخصی از محبوبیت بالایی در بین این قشر برخوردار است اما چرایی مسئله همچنان سر جای خویش باقی می ماند. محبوبیت بالا در بین قشر مشخص برای دولتی با شاخصه های فاشیستی و پوپولیستی کارساز است چون تبلیغ آن کمکی است در جهت پیش بردن سیاست هایش. از پیش مشخص بودن مسئله و این که فرد از محبوبیت بالا در بین قشر خاصی برخوردار است نه تنها به باورهای فاشیستی دامن زده بلکه ابزاری برای سرکوب مخالفان در همان طبقه و سایر طبقات می باشد. پس پژوهشگری در این سطح تنها به صورت عاملی سرکوبگر در خدمت طبقه حاکمه ایفای نقش کرده و کارکرد دیگری نمی تواند داشته باشد. آگاهی ممکن طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی قابلیت فراروی از ساختار موجود را ندارد دلیل آن هم باید در ضعف آگاهی و عقلانیت سوژه ها جست که ابزارهای تبلیغاتی حکومت اجازه دست یابی به بینش صحیح در باب منافع طبقاتی شان را به آنها نداده و در نهایت به دام باورهای متافیزیکی افتاده و از آن ها توسل می جویند. در واقع موضع کنونی طبقه کارگر فرار به درون نوعی متافیزیک است. و به جای این که خود را در پای فرهنگی که در حال تحول است فعالانه فدا کنند به دام گونه ای ایدالیسم خیالبافانه در غلتیده و به آن پناه بسته اند. البته موج اعتراضات کنونی نیز مطالبات مشخص طبقات فرودست را نمایندگی نکرده و تنها بر سر خواسته هایی روبنایی دست به اعتراض زده اند. یکی از مواردی که برای پژوهشگر رادیکال در چند وقت اخیر می توانست گزینه ی مطلوبی باشد پژوهش در باب سیاست های اقتصادی دولت و این که چگونه با توسل به آن ها توانسته مقبولیت در بین اقشار فرودست کسب نماید، می باشد. دولت در اواخر دوره ی صدارت خویش با طرح های افزایش حقوق کارکنان و واگذاری سهام عدالت در مناطق محروم محبوبیت برای خود ایجاد کرده است. ساز و کار تاثیر پذیری و میزان نفوذ آن باید مورد بررسی قرار گرفته و راهکاری برای برون رفت و آگاهی بخشی به طبقه کارگر با توجه به این سیاست ها باید ارائه شود.

جامعه شناس مارکسیست با درک تاثیر متقابل فرد و اجتماع و پیوند دیالکتیک شان و مد نظر قرار دادن شرایط تاریخی کلیتی منسجم ارائه می دهد که به پیشبرد منافع طبقه کارگر کمک می نماید. پژوهشگر رادیکال نیز باید مبنای نظری پژوهش ها را روی این شاخصه ها بنا کرده و تلاش در راستای تغییر را با حفظ پرنسپ ها همواره مد نظر داشته باشد.

